

حملات نظامی بشر دوستانه

پنج شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۹۰ - ۹ ژوئن ۲۰۱۱

ناهد جعفرپور

بسیاری امروز بر این باورند که جنگ لیبی از سوی دولت های غربی بخاطر تحقق حقوق بشر در لیبی انجام پذیرفت و موضعی درست بود. این موضع گیری در واقع بیانگر عدم شناخت درست از واقعیت سیاست جهان و نگاهی سطحی به این واقعیات است. امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که دولت های غربی همواره تنها زمانی به اقدامات جنگی متصل می شوند که منافعی برای آنها نداشته باشند و بکار نیایند.

اگر که فرض کنیم به واقع حقوق بشر برای دولت های غربی مهم است و بر فرض محال تصور کنیم که پناه بردن به راه حل شورای امنیت، یعنی به راه انداختن لشکرکشی، تنها راه از نفس انداختن حکومت هایی است که دست به کشتار عمومی علیه مردم می زنند، پس خیلی پیش از این باید قطعنامه هائی بر علیه : ایران، سوریه، عربستان سعودی، یمن، بحرین و... صادر می شد و در برابر حکومت هائی چون حکومت ایران، سوریه که امروز مخالفان را چنین سرکوب می کنند و یا بحرین که در خیابان های این کشور مبارزات مسالمت آمیز مردم را با ارتش و تانک و توپ به خاک و خون می کشد، مقابله می شد و یا علیه رژیم یمن که تنها در یک روز بیشماری از تظاهرکنندگان را توسط نیروهای سرکوبگره قتل رساند دست به اقدام نظامی زده می شد و یا منطقه پرواز ممنوع را بر علیه اسراییل درغزه، که مردم بی دفاع فلسطین را در حملات پی در پی هوایی به قتل می رساند، از تصویب شورای امنیت می گذرانند. این هم دیگر بر کسی پوشیده نیست که کشورهای غرب چشم خود را در برابر اعمال جنایت کارانه حکومت های متحد خود بسته اند و تنها در برخی مواقع، برای فریب افکار عمومی، دست به انتقاد هایی بی خاصیت می زنند. در عوض اجازه داده می شود تا کشوری چون بحرین در شورای همکاری های خلیج برای سرکوب اپوزیسیون وارد عمل نظامی شود. اعضای این شورا همچنین قطر است که در جنگ لیبی جانب ناتو را گرفت. کامرون نخست وزیر بریتانیا در تاریخ 20 ماه مه 2011 و لیعهد بحرین را که شخصیتی بهتر از قذافی نیست پذیرفت و با وی ملاقات نمود. همچنین در بحرین ارتش مستقر شده آمریکا در این کشور تا کنون هیچ تلاشی برای اجرای حقوق بشر در این کشور ننموده است. جالب این جاست که عربستان سعودی پیشنهاد کمک مالی به مصر می کند اما تنها به شرطی که مبارک و زنش از مصونیت در مقابل مجازات بهره مند

شوند. (1) هیچ جنگی مثل جنگ لیبی مثالی برای رقابت قدرت سیاسی میان قدرت های این جهان نیست.

سارکوزی رئیس جمهور فرانسه در سال 2007 در زمان معرفی پروژه اش بنام " اتحادیه مدیترانه ای" گفت: " فرانسه باید به خاطر داشته باشد که این پروژه قدرتی در فضای مدیترانه خواهد بود". (2) روزنامه فرانکفورتر آگماینه می نویسد (3) قدرت روز افزون کشورهای شمال و شرق اروپا را می بایست در مقابل یک تمرکز جنوبی قرار داد. تمرکزی که رهبریتش دست فرانسه باشد". عکس العمل آنگلا مرکل به این پروژه چنین بود: " یک چنین حمله ای به موضع قدرتی آلمان در اتحادیه اروپا می تواند محرک سقوط اروپا باشد". (4) از " پروژه مدیترانه" یک " پروژه اتحادیه اروپا بیرون آمد: مرکل باعث شد تا سارکوزی " پروژه مدیترانه" را متوقف سازد. (5) با انقلاب های عربی " اتحادیه مدیترانه" تکیه گاه عربی خویش را از دست داد (6) زیرا مبارک در کنار سارکوزی شخص دوم " اتحادیه مدیترانه" بود. این چنین بود که شورش های لیبی فرصتی مناسب شد تا رهبریت فرانسه مجددا مطرح گردد. در واقع سرنگونی قذافی در پایان سال 2010 در برنامه وجود نداشت همینطور سرنگونی همکاران قذافی در مصر یا تونس. حتی نام وی (قذافی و لیبی) از لیست کشورهای تروریسم " محورهای شر" برداشته شده بود. لیبی کشوری مطمئن برای فروش نفت با قیمت بازار جهانی بود و درآمد حاصل از نفت بخش اعظمش در بخش های بزرگ اروپا و آمریکا سرمایه گذاری شده بود و پناهندگان فقر از آفریقا و سواحل دور مدیترانه با تائید سیاستمداران ریز و درشت آلمانی در اردوگاه های متفاوت پناهندگی مستقر شده بودند. (7) در عوض این سرمایه گذاری ها از این کشورها و همچنین از آلمان تسلیحات و تجهیزات نیروی پلیس به لیبی وارد می شد. برای مثال در سال 2007 کنسرن تسلیحاتی فرانسوی/آلمانی " ا ا د اس" با لیبی یک قرار داد بزرگ به مبلغ 168 میلیون یورو بست. در فاصله سال 2008 و 2009 دولت آلمان تحت صدراعظمی آنگلا مرکل ارزش قرار داد تسلیحاتی به لیبی را به 13 برابر افزایش داد. طبق تخمین انستیتوی بین المللی صلح استهکلم قذافی موفق شد بین سال های 2003 تا 2008 در حدود 4,4 میلیارد دلار آمریکائی برای خرید تسلیحات هزینه نماید. این مبلغ به همراه هزینه خرید تسلیحات در سال های 2009 و 2010 بین 6 تا 8 میلیارد دیگر افزایش یافت. همکاری مشترک نظامی آلمان/لیبی میان تری پولیس و دیگر کشورهای ناتو هم دنبال شد. در سال 2009 وزیر امور خارجه بریتانیا اعلام نمود که هم کاری مشترک دائمی با لیبی در بخش دفاعی وجود دارد. در این فاصله سربازان بریتانیائی " نیروی ویژه" " ایر سرویس ویژه" آموزش بریگاد 32 لیبی

را بعهده گرفت. ژنرال دینامیک کنسرن تسلیحاتی آمریکا در سال 2008 از طریق شعبه بریتانیایی اش تکنولوژی ارتباطی به مبلغ 166 میلیون دلار آمریکایی به ارتش قذافی فروخت. این کنسرن از سال 2004 ارتش بریتانیا را با سیستم ارتباطی "بومن" مسلح نموده است. که توسط این سیستم زیگنال های دیجیتالی و زیگنال ها گ پ اس بکار گرفته می شوند. طبق گفته این کنسرن این سیستم زیگنالی در سال 2005 در عراق کاربرد فعال داشته است. شرکت تسلیحاتی بلژیکی اف ان هرستال به لیبی فشنگ و اسلحه گرم فروخته است. کنسرن هواپیماسازی فرانسوی داس سایولت هواپیماهای شکاری قدیمی ارتش لیبی را مدرنیزه ساخته است و.....

چه کسی می بایست جنگ علیه لیبی را به پیش برد؟ فرانسه در این باره موضعی کاملا روشن داشت: ناتو برای این کار سازمانی مناسب نبود. این اقدام احتیاج به قطعنامه ای از سوی سازمان ملل داشت. (8) این چنین این جنگ خارج از ساختارهای ناتو آغاز گشت و میان ارتش فرانسه و بریتانیا و آمریکا برنامه ریزی شد.

در آلمان خواست رهبریت فرانسه ثبت گردید: درگیری های مسلحانه در لیبی کمک کرد تاخواست نقش رهبری فرانسه در اروپا بروشنی با حمایت قابل توجه ای روبرو شود. برای این منظور فرانسه همچنین از قدرت نظامی اش استفاده نمود و از این روی گزارش نیروی هوایی فرانسه زمانی رسید که رؤسای کشور و دولت در پاریس جلسه مشورتی داشتند. (9) فرانکفورتر آگماینه در این باره نوشت: "فرانسوی ها همین اخیرا به ساختار رهبریت نظامی اتحادیه بازگشته اند و به این منظور در ابتدا استفاده از عملیات ناتو را بلوکه نمودند و دلیل این کار را اعتراض موجود جهان عرب در مقابل این اتحاد دانستند. بسیاری از دیپلمات ها بر این باورند که سارکوزی نمی خواهد نقش رهبریت در سایه قرار داشته باشد. (10) دو کشور به لحاظ نظامی قدرتمند و آماده برای عملیات با مشارکت بریتانیا وارد یک اتحاد بزرگ شدند. (11) دقیقا قبل از جنگ لیبی فرانسه و بریتانیا همکاری نظامی شان را خارج از ساختارهای اتحادیه اروپا بطور دوطرفه تقویت نمودند. به این مفهوم که آنان با یکدیگر وارد پیمانی شدند که طبق آن همکاری مشترک بر سر توسعه تسلیحات اتمی، استفاده مشترک از هواپیما برها و تاسیس یک ارتش مشترک برای عملیات بین المللی انجام می پذیرد. (12) رولف کلمنت در بررسی خود در رادیو آلمان می گوید: "آمریکایی ها بسیار علاقمند بودند که نقش خویش را بعنوان پلیس جهانی حفظ نمایند - بدون واشنگتن نباید واقعه مهمی در جهان رخ دهد... آنها می خواستند روشن سازند که اروپایی ها در واقعیت به

تنهائی قادر بکاری نخواهند بود. در واقع هر سه کشور قدرتمند در جنگ لیبی به دنبال منافع روان بودند که در راه آن لیبی تنها یک وسیله بود. با زبان دیگر در اینجا به هیچ وجه برای برقراری حقوق بشر در لیبی جنگ نشد بلکه آنها در کنار نفت اما برای اهداف بالاتر و بزرگتری وارد این اتحاد شدند یعنی مبارزه برای رسیدن به توازن جدید میان قدرت ها (13) و این توازن تنها از طریق پیروزی نظامی ممکن است".

تجربه جنگ عراق نشان داد که دیگر قدرت نمائی از طریق نظامی نمی تواند کافی باشد. خواست حمله نظامی باید از همه سو مورد پذیرش قرار گیرد و برسمیت شناخته شود. در واقع این خواست باید جنبه حقوقی بخود گیرد. این برسمیت شناختن دخالت نظامی تنها می تواند در سازمان ملل جنبه حقوقی بخود بگیرد. تائید شورای امنیت سازمان ملل به این خواست جنبه قانونی بین المللی می بخشد. همزمان کسانی که در شورای امنیت قدرت های جهان را نمایندگی می کنند این خواست را مورد پذیرش قرار داده و به آن رسمیت می بخشند - یا این که آنرا قبول نمی کنند. درست بمانند مورد آمریکا در جنگ عراق در سال 2003 - .

بنابراین حکم شورای امنیت سازمان ملل از یک مداخله نظامی یک عمل فداکارانه در خدمت "جامعه جهانی" نمی سازد بلکه بیشتر به این خواست قدرت ها مهر قانونی می زند. در حقیقت این حکم خود توضیح این است که تنها یک دایره کوچک از قدرتها در شورای امنیت از این حق برخوردارند تا مداخله نظامی را موفقیت آمیز مورد تقاضا قرار دهند.

روسیه، چین، برزیل، هند و آلمان با موضع ممتنع خود از اینکه ادعای فرانسه و بریتانیا بطور کامل برسمیت شمرده شود خود داری نمودند. قدرت های وتو چون روسیه و چین همزمان از طریق رای ممتنع خود نشان دادند که آنها این جنگ را بعنوان یک امتحان قدرت نمی خواهند. برای آنها "مورد لیبی" آنطور که پیداست ارزشی نداشت. با وجود رای گیری مثبت اما رای ممتنع این کشورها تنها یک برسمیت شناختن درجه دو بود و دقیقا این مسئله خود یک اعلام خطری بود که از جانب آلمان داده شد. تائید قطعنامه بدون شرکت آلمانی ها در آکسیون نظامی برای قدرت های بزرگ نظامی اروپا نا مناسب بود. (14)

بنابراین جنگ هوایی با تصمیم شورای امنیت سازمان ملل بر علیه رژیم قذافی کسی که فرد مورد اعتماد غرب در فروش نفت، متحد غرب در مبارزه بر علیه مخالفان دیکتاتورها و سلاح مردم لیبی است توانست برخی از احزاب بین المللی مترقی و حتی بسیاری از چپ ها را هم در نظراتشات متزلزل سازد.

آیا می توان در مقابل جنگی موضع گرفت که بر خلاف جنگ عراق در سال 2003 با منطق دفاع از حقوق ملت ها و با دلائل حقوق بشری انجام می پذیرد؟

اینکه بخصوص سوسیال دمکرات ها و سبزها در آلمان با آن هیچ مشکلی ندارند را در جنگ هوائی ناتو بر سر کوزوو بر علیه یوگسلاوی در سال 1999 ثابت کردند. اینکه دانیل کون - بندیت و مانس مفسر روزنامه تاتس اخیرا علاقمند بودند خود یک هواپیمای جنگی را بسوی لیبی به پرواز درآورند را می توان در نوشته ها و مقالات آنها بخوبی دید. در سال 2000 - یک سال بعد از جنگ کوزوو - روزنامه فرانکفورتر آگماینه سایتونگ در پاورقی خود یک مقاله استثنائی را درج نمود. این مقاله از سوی دیترز اس لوتز محقق صلح که امروز دیگر در حیات وجود ندارد با تیتراژ "جنگ طبق احساس" نوشته شد و در آن نویسنده دلائل جنگ کوزوو را در جنبه های گوناگون نقد نمود. این مقاله دلیلی بود برای یک سری از مقالات و همچنین کتاب های نویسندگان متفاوت که جنگ کوزوو را نقد نموده بودند. اما متاسفانه ناموفق. زیرا امروز طرد سیستماتیک طراحی شده آنزمانی کوزوو/آلبانی ها (با دروغ های رسمی مقامات دولتی) توجیح می شود و داستان سرائی می گردد. روزنامه "سایتونگ فور دیوچلند" در تاریخ 22.3.2010 مقاله ای را از سوی راین هارت مرکل که در هامبورگ مدرس جرم شناسی و فلسفه حقوق است علنی نمود که به اندازه مقاله دیترز اس لوتز از اهمیت برخوردار است. در آغاز مقاله آمده است: قطعنامه 1973 شورای امنیت سازمان ملل به تاریخ 17 مارس که راه حمله نظامی به لیبی را هموار نمود، حتی ابعاد و هدفش از مرزهای حقوقی گذر می کند. نه تنها مرزهای نرم های مثبت که موتور توسعه حقوق ملت هاست بلکه پایه های آن یعنی اصل هائی که بر محور آن هر گونه حقوقی میان دولت ها وجود دارد. راین هارت مرکل این مسئله را این چنین تحلیل می کند که هرچه قدر هم که قطعنامه شورای امنیت سخت گیری کند میبایست میان دو اصل را تفاوت گذاشت: میان جلوگیری از جنایت سخت بر علیه حقوق ملت ها و طرفداری سخت از تصمیم یک جنگ داخلی. وی یادآوری می کند این هدف که مستبدین را سرنگون نمود و قیام های مسلحانه را کمک کرد به هیچوجه عذر مشروعی برای حمله نظامی گسترده دولت های دیگر نیست".

بر می گردیم به خود قطعنامه: ماده 42 منشور جهانی سازمان ملل به شورای امنیت این قدرت را داده است که وظیفه محافظت از مردم غیر نظامی در مقابل حملات دولت هایشان را بعهده بگیرد. شورای امنیت تنها مرجعی است که در تصادمات گسترده داخلی میان شورشگران و دولت - حال می خواهد جنگ داخلی باشد یا نه - دخالت کند. البته تا

آنجائی که آکسیون های نظامی مرز های خود را گذر نکرده باشند تمامی کشورهای همسایه موظف به رعایت کامل بی طرفی می باشند. طبق ماده 42 منشور جهانی زمانی می تواند به آکسیون های نظامی ختم شود که اگر تهدیدی یا شکافی در صلح جهانی و یا حملات نظامی بر علیه این صلح وجود داشته باشد. این فرمول بندی منظور از تصویری کلاسیک از جنگ میان دولت هاست و پاسخی برای شورش های درون کشوری، قیام ها و یا کودتا ها که مثل همیشه زیر پوشش " حق تعیین سرنوشت " در پیکره ممنوعیت دخالت و ضمانت حق بر سرزمین قرار دارد، نیست. در زمان مبارزات آزادی بخش ضد استعماری 1977 توسط دو پروتکل الحاقی به پیمان ژنو قوانین حقوق بشردوستانه اضافه شد و قانونیت گرفت. در آن پروتکل های الحاقی یک چنین " حملات نظامی بشردوستانه " در تصادمات درون دولت ها قید نشده است.

برای اولین بار شورای امنیت در سال 1991 مقرر نمود که شرایط خدشه دار شدن حقوق بشر در عراق با ابزار شورای امنیت مبارزه گردد. به این مفهوم که مردم کرد را در شمال عراق در مقابل حملات صدام حسین محافظت نمود. در قطعنامه آن یعنی قطعنامه 688 صادره در آپریل 1991 ادعا شد که فشار بر علیه کردها صلح جهانی و امنیت منطقه را مورد تهدید قرار داده است. البته بدون توضیحات بیشتر و دلائل بیشتر. شورای امنیت توانست چینی ها را که نمی خواستند این قطعنامه را امضا کنند در ابتدا توسط موج عظیم آوارگان که از مرزهای سوریه و ایران در حال حرکت بودند از خطر امنیت بین المللی متقاعد سازد و به رای دادن بکشاند. آن قطع نامه از این روی هم آنچنان خطرناک نبود چون با وجود اینکه خودمختاری دولت در شمال را محدود می ساخت اما اجازه حمله نظامی را نمی داد.

در جائی دیگر یعنی یک سال بعد در سومالی زمانی که موضوع بر سر این بود که خشونت عمومی و حملات بر علیه مردم غیر نظامی را خاموش کنند و راه فرستادن مواد غذایی و دارو را فراهم سازند. در آنجا شورای امنیت در دسامبر 1992 قطعنامه 794 را تصویب نمود که طبق آن نیروهای نظامی چند ملیتی با دلائل خطر برای صلح جهانی به سومالی فرستاده شوند. این مسئله تنها شرایط نا امیدانه ای را برای مردم سومالی به وجود آورد. همانطور که برای همه روشن است این عملیات برای سربازان آمریکائی در سال 1994 با فاجعه ختم شد و حمله بشردوستانه نتوانست سومالی را آزاد کند. اما یکصدائی در قطعنامه این زنگ خطر را داد که راه شورای امنیت به بندر جدید تائید حمله نظامی رسیده است. این مسئله دوسال بعد خود را ثابت نمود آنهم

زمانی که شورای امنیت در دسامبر 1994 با یک لشکر چند ملیتی - بگو آمریکا - با قطعنامه 940 بر علیه رئیس جمهور هائیتی آریستیده برای سرنگونی وی فرستاده شد. در اینجا موضوع بر سر برقراری دموکراسی بود و از تهدید صلح جهانی و امنیت جهانی کلمه ای نام برده نشد.

بدینوسیله " حمله نظامی بشردوستانه " بعنوان ابزار شورای امنیت تثبیت شد اما هنوز پنج سال گذشته توسط هجوم ناتو به یوگسلاوی سابق مجدداً از این امر سوء استفاده شد. تلاش برای مشروع کردن بمباران یوگسلاوی تحت عنوان " حمله نظامی بشردوستانه " و دفاع از حقوق مردم یوگسلاوی اساساً پیش رفت و تنها با این امر از اقلیتی میلیتانت دفاع گردید. این شکست باعث شد تا دبیرکل آنزمان ملل کوفی عنان کمیسیونی را ایجاد کند که سوء استفاده از " حمله نظامی بشردوستانه " را متوقف سازد و آلترناتیو هائی را مشخص سازد. از آن کمیسیون طرح مشهور:

Responsibility to Protect

بیرون آمد که حتی در سال 2005 در نشست عمومی سازمان ملل باعث صادر شدن یک قطعنامه شد. این قطعنامه بر این اساس تعیین شد که تمامی کشورها مسئولند تمامی شهروندانشان را در مقابل خدشه دار شدن شدید حقوق بشر محافظت نمایند و اگر در این موقعیت قرار نگیرند که این وظیفه را انجام دهند سپس این وظیفه به عهده جامعه ملل قرار می گیرد.

در نتیجه بقول طارق علی: " بمب های ناتو بر روی لیبی تلاشی بود از سوی غرب که سرمسئله " دموکراسی " مجدداً ابتکار عمل را در دست گیرد (بعد از اینکه دیکتاتور هایش سرنگون شدند). بمباران ها اما اوضاع را همواره وخیم تر نمودند. این به اصطلاح تلاش برای اینکه جلوی " یک قتل عام " را بگیرند به قیمت جان صدها سرباز لیبی تمام شد. سربازانی که غالباً به اجبار به میدان جنگ فرستاده شده بودند. به این طریق قذافی مخوف موفق شد به صورت خود ماسک ضد امپریالیستی بزند و به جمع ضد امپریالیست های دروغین بپیوندد. متأسفانه در این جنگ مردم لیبی به هر حال بازنده اند - آنهم بی تفاوت از اینکه پایان ماجرا در مجموع چه باشد. این سرزمین تقسیم خواهد شد (به یک کشور قذافی و یک کشور با عاملین غرب که در راس آن ها تجار انتخاب شده قرار خواهند گرفت). شاید غرب موفق شود همچنین ثروت های اجتماعی و مجموعه ذخایر نفتی این کشور را هم تحت کنترل خویش درآورد. بنابراین این همه نمایش "عشق به دموکراسی" و " عشق به حقوق بشر" (درست بمانند حمله به لیبی) در صحنه های بازی دیگر

منطقه اتفاق نیافتاده است.

- [1] FAZ 16.5.2011: «حمله جدید به قاهره»
- [2] www.botschaft-frankreich.de/IMG/sarkozy_pdf.2-faz.net 3.2.2011 «هشدار به اروپا»
- [3] Günter Nonnenbacher: «هشدار به اروپا»
- [4] Spiegel Online 5.12.2007: «مرکل هشدار به انشغاب در اروپا می دهد»
- [5] Spiegel Online 4.3.2008
- [6] Siehe Anmerkung 3
- [7] »Schäuble kritisiert« , پشیمان لافونتن: FAZ.net 4.8.2004
- [8] www.botschaft-frankreich.de/spip.php
- [9] Rolf Clement im Deutschlandfunk: www.dradio.de/dlf/sendungen/themenderwoche/1421521/
- [10] Nikolas Busse, شکاف های جدید اروپا: FAZ.net 23.3.2011
- [11] Siehe Anmerkung 9
- [12]
- www.fr-online.de/politik/paris-und-london-unterzeichnen
index.html/-/1472596/4796986/-/ نظامی
- [13] www.botschaft-frankreich.de/IMG/pdf_sarkozy_conf_amb.pdf
- [14] Majid Sattar: ایزوله شدن سیاست وستروله: FAZ.net 19.3.2011